

## دانشگاه پیام نور

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته: فلسفه و کلام اسلامی

دانشکده: الهیات و علوم اسلامی

**عنوان پایان نامه:** بررسی مبانی نظریه تشبیه در عین تنزیه نزد محی الدین ابن عربی و مقایسه آن با نظریه تمثیل توماس آکویناس

استاد راهنما: سید علی علم الهدی

استاد مشاور: علی زاهد

نگارش: علی عسکری نسب

ماه و سال: آبان ۱۳۹۰

تقدیم به ساحت مقدس صاحب الزمان (عج) و تمامی یاران با وفایش که روزی  
جهان را سرشار از عدل و داد خواهند نمود.

با سپاس بی کران از اساتید ارجمندم جناب آقایان **دکتر علی زاهد و**  
**دکتر سید علی علم الهدی** که مرا صمیمانه در این راه یاری نمودند.

## چکیده

در این رساله ابتدا تئوری های رایج در حوزه زبان دین مورد بررسی قرار می گیرند. گزاره های الهیاتی در تقسیم بندی کلی به معنا داری یا بی معنایی و معرفت بخشی یا غیر معرفت بخش بودن منقسم می شوند. آنچه در بین فلاسفه معاصر در حوزه زبان دین بیشتر مورد توجه قرار دارد، معرفت بخشی یا غیر معرفت بخش بودن گزاره های الهیاتی است نه معنا داری یا بی معنایی آنها.

دومین مطلبی که مورد بررسی قرار گرفته، تئوری تمثیلی توماس آکویناس است. این نظریه با رد کردن مشترک معنوی یا مشترک لفظی بودن زبان دین راه میانه خوبی را فراهم کرده تا ما را از سقوط در ورطه تنزیه یا تشبیه صرف رها سازد. اما دارای اشکالاتی است که بیان می گردد.

مبحث سوم اختصاص به دیدگاه تنزیهی-تشبیهی ابن عربی دارد. وی معتقد است که ما هرگز قادر به درک ذات خدا نیستیم. اما از طریق صفات خدا می توانیم به شناخت خدا نایل شویم. ابن عربی تنزیه محض را عین تشبیه می داند و می گوید تنزیه گر یا تشبیه کننده محض، معرفت ناکاملی از خدا دارند. او با استفاده از آیه مبارکه «لیس کمثله شیء و هو السميع البصیر»، بنیان تئوری تنزیه در عین تشبیه خود را پایه ریزی می کند. در پایان این دو نظریه با هم مقایسه و نقاط مشترک و اختلاف این دو بیان می گردد.

کلید واژگان: تمثیل آکویناس، عینیت صفات با ذات، تنزیه و تشبیه، طرق پنجگانه، حضرات خمس، توفیقیت اسماء، اشتراک معنوی، اشتراک لفظی.

## فهرست مطالب

فصل اول: مقدمه . . . . .

فصل دوم: بررسی تنوری های زبان دین و ارتباط این مبحث در حوزه فلسفه دین

الف. معنا داری یا بی معنایی گزاره های الهیاتی

۱-۱. بی معنایی گزاره های الهیاتی..... ۱

۱-۱-۱. آیر..... ۱

۱-۱-۲. ویزدام..... ۲

۱-۱-۳. فلو..... ۳

۱-۱-۴. نابهنجاری موضوعی..... ۴

۱-۱-۵. نابهنجاری محمولی..... ۵

۲-۱. معناداری گزاره های

الهیاتی..... ۵

۱-۲-۱. ریچارد هیر..... ۵

۱-۲-۲. بازیل میچل..... ۷

۱-۲-۳. ایان کرامبی..... ۸

۱-۲-۴. جان هیک..... ۹

۱-۲-۵. نتیجه..... ۱۰

ب. معرفت بخشی یا غیر معرفت بخش بودن گزاره های الهیاتی

۱-۳-۳. نگرش های غیر معرفت بخش بودن گزاره های الهیاتی..... ۱۱

۱-۳-۱. ویتگنشتاین متأخر..... ۱۱

الف. دلیل عام . . . . . ۱۲

ب. دلیل خاص . . . . . ۱۵

۱-۳-۲. پیروان ویتگنشتاین..... ۱۷

الف. پل ون بورن..... ۱۷

ب. دی زی فیلیپس..... ۱۷

۳-۳-۱. زبان ابراز

احساسات . ۱۸.....

۴-۳-۱. زبان اسطوره:

۱۹.....

الف. ریچارد بریث ویت . ۱۹.....

ب. ارنست کاسیرر..... ۲۰.....

ج. وینستون کینگ..... ۲۱.....

۳-۳-۱.۵. زبان نمادین..... ۲۱.....

الف. معنای نماد..... ۲۱.....

ب. نظر تیلیش..... ۲۲.....

ج. نظر راندال..... ۲۳.....

۴-۱. نظریات معرفت بخش بودن گزاره های الهیاتی

۴-۱-۱. زبان سلبی..... ۲۴.....

الف. فلوپین . ۲۴.....

ب.

دیونوسیوس . ۲۶.....

ج. ابن میمون . ۲۸.....

۴-۱-۲. روش تک معنایی..... ۳۰.....

۳-۴-۱. زبان تمثیل

آکویناس . ۳۲.....

۴-۱-۴. زبان تنزیهی - تشبیهی..... ۳۵.....

فصل سوم: بررسی تئوری تمثیلی و مبانی خداشناسی آن از دیدگاه توماس آکویناس

۲-۱. زندگی و آثار توماس..... ۳۷.....

شناخت	امکان	۲-۲
	خدا	۳۸.....
	۳-۲. طرق پنج گانه توماس آکویناس	۴۳.....
	۲-۳-۱. طریق اول	۴۴.....
طریق		۲-۳-۲
	دوم	۴۴.....
	۲-۳-۳. طریق سوم	۴۵.....
	۲-۳-۴. طریق چهارم	۴۶.....
	۲-۳-۵. طریق پنجم	۴۶.....
	۲-۴. وجه مشترک براهین توماس	۴۷.....
	۲-۵. نقد برهان جهانشناختی توماس	۴۸.....
	۲-۶. شیوه های متداول سخن گفتن از خدا از نظر توماس	۵۰.....
	۲-۶-۱. راه سلبی	۵۰.....
	۲-۶-۲. راه ایجابی	۵۲.....
	۲-۷. نظریه تمثیلی (آنالوژی)	۵۴.....
	۲-۷-۱. نفی اشتراک معنوی	۵۶.....
	۲-۷-۲. نفی اشتراک لفظی	۵۷.....
	۲-۷-۳. تمثیل اسنادی (آنالوژی در اوصاف)	۶۱.....

۶۵.....۴-۷-۲. تمثيل تناسب.....

فصل چهارم: بررسی تعریف خدا و رابطه صفات الهی با ذات الهی و تئوری «تشبیه در عین تنزیه» محی الدین ابن عربی

۷۲.....۱-۳. خلاصه ای از ابن عربی.....

۷۳.....۲-۳. خدا از دیدگاه ابن عربی.....

۷۴.....۱-۲-۳. حضرت الوهیت، صفات و اسماء.....

۷۷.....۲-۲-۳. حضرات خمس.....

۷۸.....۳-۳. شطح:.....

۷۸.....۱-۳-۳. معنای شطح:.....

۷۹.....۲-۳-۳. رابطه شطح و ربوبیت.....

۸۰.....۴-۳. اسم و مسمی یا عینیت صفات با ذات.....

۸۴.....۱-۴-۳. اسم اسم.....

۸۵.....۲-۴-۳. توقیفیت اسماء.....

۸۶.....۳-۴-۳. اشتراک لفظی یا معنوی.....

۸۸.....۵-۳. دیدگاه تشبیهی-تنزیهی ابن عربی.....

۸۸.....مقدمه.....

۹۰.....۱-۵-۳. معنای تشبیه و تنزیه.....

۹۲.....۲-۵-۳. رد کردن تنزیه محض.....

۹۲.....الف. تنزیه عقلی.....

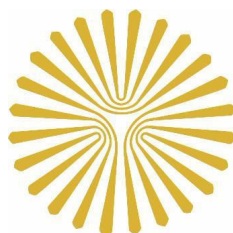
۹۵.....ب. ارتباط متقابل نوح(ع) با قوم خود.....

۹۷.....ج. تنزیه ذوقی.....

۹۸.....د. نتیجه دو نوع تنزیه.....



تشبیه	کردن	رد	۳-۵-۳
			محض..... ۱۰۰
تشبیه	و	تنزیه	بین
			جمع..... ۳-۶
			۱۰۱.....
۱۰۲.....			الف. تمثیل الفبایی.....
۱۰۲.....			ب. عدد یک.....
۱۰۳.....			ج. وحدت نفوس.....
۱۰۴.....			د. رویکرد تنزیهی - تشبیهی.....
۱۰۸.....			فصل پنجم: نتیجه گیری.....
۱۱۵.....			فهرست منابع.....



## Payame Noor University

Submitted Partial Fulfillment of the requirements for the Degree of M.Sc  
In : Islamic philosophy and theology

**Title :** Foundations of the analogy theory by Thomas Aquinas and compare it with theory compared with the same separation Mohieddin Ibn Arabi

**Supervisor:** Dr. Syed ali alamolhoda

**Advisor:** Dr. ali zahe

**By:** ali askari nasab

**Month,yea:** 25.october.2011

## فصل اول: مقدمه

از جمله مسائل مهم اعتقادی که با توحید سازگاری دارد، بحث تشبیه و تنزیه است. ما هنگام سخن گفتن از خداوند، ناگزیر از استفاده کردن یکی از این دو روش می‌باشیم. تشبیه عبارت از همانند کردن حق به خلق و اسناد صفات ممکن به واجب؛ و تنزیه یعنی اعتقاد به تعالی حق از خلق و سلب صفات ممکن از واجب است. تشبیه ناظر به حق فی صفاته و تنزیه ناظر به حق فی ذاته می‌باشد.<sup>۱</sup>

اهل تشبیه را «مشبّه» یا «مجسّمه» می‌گویند. زیرا خداوند را چونان جسمی از اجسام می‌دانند که دارای اجزایی است. در مقابل «منزّه» یا «معطلّه» قرار دارند که حق را از اوصافی که مختص جسم است بری می‌دانند و آیاتی را که در قرآن کریم اشاره به تشبیه دارد، حمل بر مجاز و استعاره می‌دانند. آنان قائل به تعطیل در سخن گفتن از ذات و صفات حق تعالی به نحو ایجابی می‌باشند. یعنی هیچ سخن معناداری را نمی‌توان در مورد خدا، به شیوه ثبوتی به کار برد.

این نکته را می‌توان با اندکی تأمل دریافت که خدا از سوی متعالی است، یعنی از هر آنچه که ما تصور و تخیل کنیم فراتر است. هیچ گزاره‌ای وجود ندارد که به طرز حقیقی او را در برگیرد. اما اصرار در این موضع، ما را به سوی «الهیات سلبی»<sup>۲</sup> سوق می‌دهد. یعنی تمام اوصاف و صفات از خدا سلب می‌شود. مطابق این دیدگاه در مورد امر متعالی هیچ گزاره قابل بیانی به نحو ایجابی نمی‌توان به کار برد. در این روش معرفت ما بیشتر از طریق سلب نقص از ذات و صفات حاصل می‌شود. یعنی ما هر قدر بتوانیم نقص‌های بیشتری را از ذات او سلب کنیم، به همان اندازه معرفت ما به خداوند افزایش می‌یابد. به قول آلبرتوس کبیر: «به جای اینکه به آن چه اوست علم

<sup>۱</sup> . جهانگیری، محسن، ۱۳۶۷، محی‌الدین چهره برجسته عرفان اسلامی، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۲۰۹

<sup>۲</sup> . Negative theology

داشته باشیم، به آنچه که او نیست علم داریم.<sup>۳</sup> این نکته با تصویری که ایمان آورندگان از خدای خود دارند سازگاری ندارد، چرا که هدف آنها صرفاً این نیست که بگویند «خدا چه نیست»، بلکه می‌خواهند او را بشناسند، به او عشق ورزند، در برابرش عبودیت کنند و همزمان باید بدانند که «او چه هست».

از طرف دیگر زبان انسانی هنگام سخن گفتن از امر متعالی و قدسی، ناگزیر از کلمات متناهی بهره می‌جوید. حال مسأله‌ای که در اینجا مطرح می‌شود این است که چگونه امکان دارد از کلمات متناهی در جهت نیل به معرفت نامتناهی استفاده کرد؟ اصولاً آیا چنین چیزی امکان‌پذیر است؟ در این صورت اگر بخواهیم واجد معرفت الهی شویم، چنانچه صرفاً تشبیه را ملاک شناخت خود قرار دهیم، امر مافوق طبیعی را چنان تنزل داده ایم که به فرقه مجسمه نزدیک شده ایم. و اگر بخواهیم خداوند را با «تنزیه صرف»، متعلق معرفت خود قرار دهیم، به روش معتزله و اشاعره باید تمام صفات را از او سلب کنیم. به قول دیونوسیوس مجعول: «بهترین ستایش ما از او از طریق سلب یا طرد همه زواید است».<sup>۴</sup>

بررسی نص قرآن کریم، بیانگر این نکته مهم است که خداوند، خویشتن را متصف به صفاتی می‌کند که ابتدا چنین می‌نماید که گویی با ذاتی سروکار داریم که از شدت علو، غیر قابل شناخت است. مثلاً در آیه ۱۱ سوره مبارکه شوری می‌فرماید: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» یعنی هیچ چیز همانند او نیست. یا به عبارتی اشاره به تعالی و تنزیه خداوند از همه چیز است. از طرفی در ادامه، خود را به گونه‌ای توصیف می‌کند که گویی مفهومی «شخصی»<sup>۵</sup> را در ذهن تداعی می‌کند که شباهتی هم با نوع انسانی دارد: «وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» یعنی «او شنوا و بیناست»، (شوری - آیه ۱۱) که ناظر به تشبیه حق به خلق است. یعنی ذات حق که نامتناهی است به صفات تشبیهی و متناهی، متصف گردیده است. پس بنا بر

<sup>۳</sup>. کاپلستون، فردریک چارلز، ۱۳۸۷، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه ابراهیم دادجو، سروش، ج ۲، ص ۳۸۴

<sup>۴</sup>. همان، ص ۱۲۰.

<sup>۵</sup>. personal

نظر خداوند در قرآن برای حصول معرفت باری تعالی باید با دو بال تشبیه و تنزیه پرواز کرد و اگر یکی از این دو جنبه را مسلم پنداشته و از آن جنبه دیگر غفلت کنیم، معرفتی ناقص و تک بُعدی کسب کرده ایم. اما بنا بر نظر محی الدین ابن عربی شکل کامل بین تشبیه و تنزیه فقط در اسلام رخ داده و برای نخستین بار در تاریخ به صورت اعتقاد محمد (ص) و امتش هستی یافت.<sup>۶</sup>

قرآن کریم می فرماید، نوح (ع) قومش را شب و روز به سوی خدا دعوت می کرد. در مقابل ابن عربی می گوید: محمد(ص) مردمش را نه شب و روز بلکه «به وسیله شب در روز و به وسیله روز در شب» دعوت می کرد که روز نماد تشبیه و شب نماد تنزیه است. چرا که اشیاء در روز نمایان می شوند و سیاهی شب این خصایص متمایز اشیاء را می پوشاند. پس در شرایط طبیعی تنزیه محصول عقل، و تشبیه محصول وهم است؛ ولی در هنگام تجربه دینی این دو با هم متحد می شوند و در جایی که عقل به تنزیه حکم می کند در همان جا وهم به تشبیه حکم می نماید. پس اگر انسان بخواهد امر مافوق طبیعی را صرفاً با نیروی عقل بشناسد لاجرم به سوی تنزیه می رود و جایی برای تشبیه باقی نمی ماند. اما اگر او صرفاً تخیل خود را به کار گیرد، به سمت تشبیه صرف رفته است. پس تشبیه و تنزیه هر کدام به تنهایی ناقص است و ما هنگامی که این دو را با هم به کار می بریم از خلال تجربه به کشف حقیقت نائل می گردیم. نتیجه اینکه توحید راستین از نظرگاه ابن عربی، جمع کردن بین تشبیه و تنزیه است و این دو را با هم دو امر متضائف می داند که تصور یکی بدون دیگری ممکن نیست.<sup>۷</sup>

---

۶. ابن عربی، محی الدین، ۲۰۰۹م، فصوص الحکم، الطبعه الثانی، تحقیق عاصم ابراهیم الکیاسی، دارالکتب العلمیه، بیروت صص ۵۱-۷۱

۷. ایزوتسو، توشیهیکو، چاپ سوم، ۱۳۸۵، صوفیسم و تائوئیسم، ترجمه محمد جواد گوهری، انتشارات روزنه، صص ۸۳-۸۴

توماس آکویناس برای حل معضل سخن گفتن از خدا به دو جنبه سلبی و ایجابی آن اشاره دارد. او در تعریف خدا، اشتراک معنوی و لفظی بودن محمولات مشترک بین انسان و خدا را نفی می‌کند. در این روش ملاک شناخت حول محور سلب نقص از ذات باری تعالی می‌چرخد. در مورد نفی اشتراک معنوی معتقد است که هیچ وصفی را نمی‌توان در مورد خدا و مخلوقاتش به معنای واحدی به کار برد. اما در مورد نفی اشتراک لفظی می‌گوید آنچه به خدا و مخلوقات نسبت داده می‌شود، نمی‌تواند به دو معنای کاملاً متغایر و جدای از هم باشد به گونه‌ای که حمل این اوصاف بر خداوند، هیچ شباهتی با حمل رایج نداشته باشد.

اما این دیدگاه شامل این اشکال است که نوعی پیش فرض در تمثیل وجود دارد. مثلاً در گزاره «سقراط حکیم است» با «خدا حکیم است»، گویی از قبل نوعی شباهت بین صفت حکمت خدا با انسان مفروض است. یعنی ما حکیم بودن را از آن حیث به خدا نسبت می‌دهیم که بین فعل حکیمانانه خدا با مخلوقاتش شباهتی وجود دارد. اما از طرفی حکیم بودن مشترک معنوی یا لفظی نیست. زیرا انسان و خدا دو نحوه متفاوت از بودن هستند، که در آن موجودیت خدا لایتناهی و انسان متناهی است.

توماس به این پرسش که «آیا ما قادر به شناخت خدا هستیم؟»، از دو جنبه متفاوت به آن جواب می‌دهد. یعنی اگر ما ذات خدا را در نظر بگیریم، قادر نیستیم به آن دانشی کسب کنیم. به همین جهت گزاره «خدا وجود دارد» برای ما بدیهی نیست، بلکه خدا را باید از طریق مخلوقات و اموری که برای ما شناخته‌ترند، اثبات کرد.<sup>۸</sup>

اما آنچه که در این تحقیق مورد بررسی و تحقیق قرار می‌گیرد:

---

<sup>۸</sup>. آلدرز، لئوچی، ۱۳۸۶، الهیات فلسفی توماس، ترجمه شهاب الدین عباسی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،

۱- آیا محی الدین ابن عربی و توماس آکویناس تعریف مشترکی از واژه «خدا» ارائه می دهند و یا تعاریف آنان متمایز از هم می باشد؟

۲- در نظرگاه محی الدین ابن عربی و توماس آکویناس، صفات و اسماء الهی چه رابطه ای با ذات خداوند دارند؟

۳- آیا نظریه «تنزیه در عین تشبیه» نزد محی الدین ابن عربی با نظریه «تمثیل» توماس آکویناس وجه اشتراک یا تفاوتی با هم دارند؟

#### تعریف اصطلاحات

۱. تشبیه: تشبیه در لغت به معنای مانند کردن چیزی به چیز دیگر است. این واژه در بین متکلمان، فلاسفه و عارفان به معانی مختلف و متنوعی به کار برده می شود. اما در معنای رایج تشبیه به معنای «همانند کردن حق به خلق» و اسناد صفات ممکنات به واجب تعالی است. استناد مشبّه بیشتر بر ظاهر ابتدایی آیات و روایت تکیه دارد که برای حق، جسم بودن یا دارای اجزاء و جوارح بودن را بیان می نمایند.<sup>۹</sup>

۲. تنزیه: تنزیه دور ساختن و مبرا دانستن صفتی از خدا است. تنزیه عبارت است از «اعتقاد به تعالی حق از خلق و سلب صفات ممکن از واجب».<sup>۱۰</sup>

۳. تمثیل: واژه Analogy از دو کلمه یونانی ana به معنای مطابقت و logy به معنای محاسبه و نسبت تشکیل شده است. در یونان باستان این واژه را ابتدا در مورد رابطه های ریاضی یا به عبارتی «تناسب

---

۹. جهانگیری، محسن، ۱۳۶۷، محی الدین ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، صص ۲۰۹-۲۱۱

۱۰. همان

های ریاضی» به کار می بردند ولی بعدها این واژه کاربردهای بسیار وسیع تری پیدا کرد. به طوری که در مورد هر نوع مشابهت، ارتباط و تناسب بین دو وصف اطلاق می گردید.<sup>۱۱</sup>

**حضرات خمس:** از دیدگاه ابن عربی خداوند در ذات، صفات و افعال خویش تجلی و حضور دارد. وی از حضور خداوند در هر یک از این مراتب، با عنوان «حضرت» یاد می کند. پس از ابن عربی، پیروان او بحث حضرات را گسترش دادند و در تقسیم بندی خود از حضرات پنجگانه یا ششگانه سخن به میان آوردند. اما نکته جالب توجه این است که کثرت حضرات موجب کثرت ذات خداوند نمی شود، بلکه حضرات با تمام کثرتشان ذات واحدی را نشان می دهند که همان خدای یگانه است.<sup>۱۲</sup>

۴. **شطح:** شطح در لغت به معنای حرکت است. وجه تسمیه آن از کلمه مشطاح گرفته شده که به معنای آسیاب است. زیرا آرد در آسیاب به دلیل حرکت زیاد از آن بیرون می ریزد. در عرفان به دلیل حرکت اسرار دل از باطن به ظاهر از صاحب وجد کلامی صادر می شود که برای شنونده عجیب است.<sup>۱۳</sup>

۵. **توقیفیت اسماء:** در بین متکلمان قاعده ای تحت عنوان «توقیفیت اسماء» مطرح است که معنای آن، این است که خداوند را جز به اسمی که خودش را بدان اسم نامیده است، نمی توان نامید. یعنی مرجع ما در جواز اطلاق اسمی بر خدا، کاربرد آن اسم در کتاب و سنت الهی است. به عبارت دیگر، از آن جایی که تصورات انسان، مخلوق ذهن او می باشند. بشر برای شناخت احدیت و صفات خدا هیچ وسیله ای جز معرفی خود خدا از خود ندارد.<sup>۱۴</sup>

---

<sup>۱۱</sup> . Philip P. Wiener, Dictionary of the History of Idia, Vol. ۱, P. ۶۰

<sup>۱۲</sup> . کاکایی، قاسم، ۱۳۸۹، وحدت وجود به روایت ابن عربی و مایستر اکهارت، صص ۵۴۹-۵۵۰

<sup>۱۳</sup> . السراج، ابو نصر، اللمع فی التصوف، التحقيق و التقديم دکتر عبدالحلیم محمود و طه عبدالباقی سرور، مصر دارالکتب الحدیثه، ۱۳۸۰ه.ق، ۱۹۶۰م. صص ۴۵۳-۴۵۴

<sup>۱۴</sup> . ربانی میانجی، حسین و دیگران، ۱۳۷۷، انوار بیان، فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۶۸



## فصل دوم: بررسی تئوری های زبان دین و ارتباط این مبحث در حوزه فلسفه دین

### الف. معناداری یا بی معنایی گزاره های الهیاتی

#### ۱-۱. بی معنایی گزاره های الهیاتی

##### ۱-۱-۱. آیر

آلفرد آیر معتقد است، فردی که به خدا اعتقاد دارد، ممکن است تجارب خود را از نوع تجارب حقیقی بداند ولی از نظرگاه ما یا هر انسانی که آن تجارب را نداشته، ممکن است این تصور پیش آید که «او خود را فریب می دهد».<sup>۱</sup>

وی در ادامه، خلاصه کلام خویش را در مورد سخن گفتن از خدا چنین بیان می نماید: گفتن این جمله که «خدا وجود دارد» نمی تواند صادق یا کاذب باشد و براساس همین معیار می توان گفت: هیچ جمله ای که شرح دهنده ماهیت و طبیعت خدای ماوراء طبیعی باشد، نمی تواند در بردارنده معنای واقع نما باشد. پس هر جمله و اظهارنظری در مورد خداوند بی معنا است.<sup>۲</sup>

بنابر رای آیر سخن گفتن در مورد خدا، بیانگر هیچ حقیقت جدیدی درباره جهان خارجی نیست. بلکه فقط بیانگر احساسات فرد مؤمن است. او همچنین اظهار می دارد: باید دانست که نظر ما درباره اخبار و قضایای دینی با نظر ملحدان و منکران وجود خدا و لادریون و شکاکان فرق دارد. زیرا ویژگی شکاکان این است که می گویند: وجود خدا امر ممکن است که دلیلی به نفع یا ضد آن وجود ندارد. ولی ملحدان می گویند لاقلاً این احتمال وجود دارد که خدایی وجود نداشته باشد. ولی نظر ما این است که می گوییم: «هر گونه اظهاری در این باره، مهمل و بی معناست». با در نظر گرفتن دو نگرش قبلی، این گفته با عقیده آنان یکی نیست؛ بلکه مخالف آن ها است. زیرا همان طوری که «خدایی هست» مهمل خوانده می شود، قول مخالف آن هم که «خدای نیست» مهمل خواهد بود. زیرا فقط قضایایی معنا دارند که بتوان آن ها را نقض کرد، در حالی که شکاکان هر چند از گفتن این که خدایی وجود دارد، یا ندارد خودداری می کنند، اما منکر این نیستند که سؤال درباره وجود خدای متعال، سؤال واقعی است. یعنی آن ها انکار نمی کنند که از دو گزاره

<sup>۱</sup> . Ayer, Language, Truth, and Logic, New York; Dover publications, 1949, P: 120

<sup>۲</sup> . Ibid., P. 115

«خدای متعال وجود دارد» و «خدای متعال وجود ندارد» یکی صحیح و دیگری باطل است. تمام مطلب آن‌ها این است که ما «ابزاری» نداریم که بفهمیم کدام یک از آن‌ها درست است؛ بنابراین نباید خود را به قبول هیچ کدام ملزم کنیم. پس همان تسلی خاطر می‌کنیم که به اصحاب اخلاق داریم به معتقدان دینی هم می‌دهیم و آن این است که گرچه اظهارات آنها معتبر نیست، غیر معتبر هم نمی‌تواند باشد و از آن جایی که این گزاره‌ها چیزی درباره عالم نمی‌گویند، نمی‌توان آن‌ها را به دروغ گویی متهم کرد.<sup>۱</sup>

### ۱-۲-۱. ویزدام

جان ویزدام، در مقاله خود تحت عنوان «خدایان» که از شهرت بی نظیری برخوردار شد، برای نخستین بار بحث ابطال پذیری گزاره‌های الهیاتی را به دایره قضایای کلامی و دینی سرایت داد.<sup>۲</sup>

وی برای تبیین نظریه خود، تمثیل دو سیاح را مطرح کرد که خلاصه آن چنین است: روزگاری دو سیاح به زمین مسطحی در دل جنگل رسیدند. در آن زمین گل‌ها و سبزه‌های فراوانی روئیده شده بود. یکی از آن دو سیاح به دوست خود گفت: این سرزمین باید باغبانی داشته باشد که از آن مراقبت می‌کند. دیگری در پاسخ گفت: باغبانی وجود ندارد. سرانجام آن دو برای اثبات فرضیه خود، تصمیم گرفتند چادری برپا سازند تا بلکه باغبان را بیابند. اما هر چه انتظار کشیدند از باغبان خبری نشد. فرد مدعی وجود داشتن باغبان گفت: شاید او یک موجود نامرئی است؛ بدین جهت آن‌ها سیم خاردار را به دور باغ کشیدند و آن را به جریان الکتریکی وصل کردند. همچنین آن‌ها برای اطمینان بیشتر از سگ‌های تیز شامه استفاده کردند. اما هیچ فریادی دال بر این که موجودی دچار شوک الکتریکی شده باشد، نشنیدند. سیم خاردار هم حرکتی نکرد تا احتمال برود که موجودی از آن در حال بالا رفتن است. از سگ‌ها هم هیچ صدای پارسی به گوش نرسید. فرد منکر وجود باغبان به دوست خود گفت: دیدی که همه آنچه مدعی بودی چیزی جز خیالات نیست؟! اما با این حال فرد مدعی وجود باغبان، متقاعد نشد و همچنان بر مدعای خود اصرار داشت و بیان خود را که به آن اعتقادی راسخ داشت، چنین اصلاح کرد که شاید یک باغبان نامرئی،

<sup>۱</sup> . Ibid, P. 115-116

<sup>۲</sup> . ساجدی، ابولفضل، ۸۳، زبان دین و قرآن، ص ۹۷

غیرقابل لمس و غیر حساس به شوک الکتریکی وجود دارد که مخفیانه می آید و از باغ مورد علاقه خود محافظت می کند.

سرانجام فرد شکاک از این که بتواند او را متقاعد کند، ناامید شد و گفت: آخر از ادعای تو چیزی باقی نخواهد ماند. آن چه تو آن را باغبان نامرئی، غیرقابل لمس و غیرقابل حساس به شوک الکتریکی می گویی، چه تفاوتی با باغبان خیالی و حتی غیرموجود دارد؟<sup>۱</sup>

ویزدام در نتیجه گیری خود می گوید: واقعیت عینی و خارجی باغ هر دو یکی است. اما منشاء اختلاف در نوع نگرش است. هر یک از آن دو براساس نگرش خود، وضعیت موجود باغ را تفسیر می کند. پس تفاوت موحدان و ملحدان هم شبیه همین است. یعنی واقعیت خارجی عالم برای هر دو یکسان است و این نگاه آنان به جهان است که متفاوت است.<sup>۲</sup>

### ۱-۱-۳. فلو

احتمالاً یکی از پر نفوذترین کتابهایی که در حوزه فلسفه دین نگارش یافته است، کتاب «مقالات جدیدی در باب کلام فلسفی»<sup>۳</sup> است که به مشکلات تحلیل زبان دینی و تحقق پذیری گزاره های الهیاتی می پردازد.

فلو با طرح مثال باغبان جان ویزدام می گوید: ما از این تمثیل به خوبی می توانیم درک کنیم که آن چه از ابتدا به عنوان حکم تلقی می کردیم، به تدریج به نقطه ای می رسد که از آن هیچ چیزی باقی نمی ماند. یعنی ما هرگاه بخواهیم به حکم اولیه خود قیودی اضافه کنیم، باید توجه داشته باشیم که حکم اولیه ما با افزودن قیود از بین نرود و به «اینهمانگویی» تبدیل نگردد.

وی در ادامه می گوید: به نظر من این خطری است که متوجه گزاره های کلامی است. یعنی هر قضیه شخصی، بالضروره با نقیض سالبه اش هم ارز است. مثلاً فردی که ادعائی دارد و ما خلاف آن ادعا را داریم؛ یکی از روش های فهمیدن سخن او این است که ناقض صدق سخن او را بیابیم. زیرا اگر

---

<sup>۱</sup>. پتروسون، مایکل و دیگران، ۱۳۷۹، عقل و اعتقاد دینی، صص ۲۶۲-۲۶۳

<sup>۲</sup>. ساجدی، ابولفضل، ۸۳، زبان دین و قرآن، صص ۹۹-۹۸

<sup>۳</sup>. New Essays In philosophical Theology

سخن او حقیقتاً «حکم» باشد، باید بالضروره با نقیض سالبه خود هم ارز باشد. ولی اگر نتوان برای آن حکم ناقضی تصور کرد، باید گفت که آن چه به عنوان حکم تلقی می شده در واقع حکم نیست. نظر به گفته های پیش، فلو معتقد است که ادعاهای دینی قابل نقض نمی باشند، و هیچ چیزی وجود ندارد که متدینان را قانع سازد تا ادعای خود را نقض نمایند. در حقیقت آنها برای آنکه مانع از ابطال مدعیات خود شوند، دائماً در حال افزودن قیود و تعدیل آن مدعیات هستند. مثلاً وقتی دینداران می گویند: «خداوند ما را همان طور دوست دارد که پدری، فرزندش را» ما انتظار داریم که خداوند در مشکلات جدی یا بیماری های سخت، ما را یاری نماید. ولی به نظر می رسد که از جانب خداوند هیچ اقدامی صورت نمی گیرد. دینداران بلافاصله به مدعای خود این قید را می افزایند که: «محبت خداوند، یک محبت بشری محض نیست» یا «محبت خداوند محبت مرموزی است» و با این شگرد تمام رنج ها، تیره بدبختی ها، مشکلات و ... با مدعای کلامی نخسین سازگار می شود. فلو در پاسخ به این ترفند، این پرسش مهم را مطرح می نماید که: «چه چیزی باید روی دهد یا روی داده است که شما آن را ناقض محبت یا موجودیت خدا محسوب می کنید؟» وی معتقد است که دینداران با افزودن قیود زیاد به مدعیات خود، آنها را بی خاصیت می کنند.<sup>۱</sup>

اگر بخواهیم برای نگرش فلو مصداقی بیابیم، می توان به سخنان اگوستینوس اشاره کرد. اگوستینوس که یکی از بزرگترین نظریه پردازان باب تثلیث است، برای تبیین عقلانی تثلیث، دلایلی را ذکر می کند که برای اثبات آن دلایل سعی بر آن دارد که از شواهد عقل پسند استفاده نماید. ولی هر جا که نظرش را نمی تواند با دلایل عقلی محکم ارائه دهد مدعی می شود که آن قسمت مساله ای «ایمانی» است و هر چقدر که بخواهیم در این باره توضیح دهیم، باز هم نمی توان از لحاظ عقلی ادله محکمی را ارائه کنیم، مگر اینکه فرد آن مسائل را با ایمان آوردن به آن بفهمد.<sup>۲</sup>

#### ۱-۱-۴. نابهنجاری موضوعی

معمولاً گزاره های الهیاتی دچار نوعی نابهنجاری یا خلاف قاعدگی در ناحیه موضوع خود هستند. یعنی موضوع این گزاره ها که همان اسم خاص (خدا) است، با سایر اسامی خاص از قبیل «حسن، حسین و ...» دارای تفاوت است. زیرا به این نوع از اسامی خاص می توان با اشاره دست و مشاهده

<sup>۱</sup>. پتروسون، مایکل و دیگران، ۱۳۷۹، عقل و اعتقاد دینی، صص ۲۳۶-۲۶۲

<sup>۲</sup>. ایلخانی، محمد، ۱۳۸۲، تاریخ فلسفه قرون وسطی و رنسانس، صص ۹۹-۹۸